

نتیجه‌ی عملی این موضوع چیست؟

اکنون احتمالاً این سؤال برای تان پیش آمده که برای پایان دادن به بهره‌کشی از حیوانات چه کاری از دست شما برمی‌آید.

یک کار هست که می‌توانید انجام دهید: وگان شوید. یعنی دیگر از محصولات حیوانی استفاده نکنید - چه برای تغذیه و چه برای هر قصد دیگری.

وگان‌بسیم یا گیاهخواری مطلق تنها یک رژیم غذایی نیست؛ بلکه تعهدی اخلاقی و سیاسی در مقیاس فردی است برای پایان دادن به این وضعیت، و نه تنها غذا، که پوشاک، سایر محصولات، و سایر اعمال و انتخاب‌های شخصی را نیز در بر می‌گیرد.

وگان شدن عملی‌ست که همه‌ی ما می‌توانیم همین امروز - دقیقاً هم‌اکنون - انجام دهیم تا به حیوانات کمک کنیم. هیچ نیازی به پیکارهای تبلیغاتی پرخرج، دخالت سازمان‌های عریض و طویل، یا تصویب قانونی خاص نیست، فقط کافی‌ست تشخیص دهیم که ابتدایی‌ترین معنای «حقوق حیوانات» این است که کشتن و خوردن‌شان قابل توجیه نیست.

وگان شدن رنج حیوانات و مرگ آنان را از طریق پایین آوردن تقاضا کاهش می‌دهد. وگان‌بسیم بیان می‌دارد که نباید جانوران را به چشم کالا دید، و باید ارزش ذاتی آنان را به رسمیت شناخت.

وگان شدن همچنین به مفهوم تعهد به اصل «پرهیز از خشونت» است. جنبش حقوق جانوران باید جنبش صلح باشد و هرگونه خشونت نسبت به حیوانات و انسان‌ها را نفی کند.

وگان شدن در واقع مؤثرترین فعالیت اجتماعی‌یی است که می‌توانیم به‌خاطر حیوانات انجام دهیم.

بعد از روی آوردن به وگان‌بسیم، شروع کنید به آموزش خانواده، دوستان، و سایر اطرافیان‌تان، تا آن‌ها نیز وگان شوند.

اگر می‌خواهیم به استعمار حیوانات پایان دهیم، داشتن یک جنبش وگان، پیش‌شرطی ضروری‌ست و این جنبش با تصمیم تک‌تک افراد آغاز می‌شود.

ولی خوردن محصولات حیوانی غیرگوشتی چه ایرادی دارد؟

تفاوت معناداری بین خوردن گوشت با خوردن لبنیات یا سایر محصولات حیوانی وجود ندارد. به این معنا که، در فرایند تولید لبنیات، تخم‌مرغ و سایر محصولات، با حیوانات به همان اندازه بدررفتاری می‌شود که در تولید گوشت - و چه بسا بیشتر. ضمناً در انتها سرنوشت هر دو گروه کشتارگاه خواهد بود و در نهایت ما از گوشت آن‌ها تغذیه می‌کنیم.

در یک لیوان شیر، یک بستنی، یا یک تخم‌مرغ، رنج و مرگ حیوانات به همان اندازه دخیل است که در یک سیخ کباب.

این ادعا که از نظر اخلاقی تفاوت خاصی بین خوردن گوشت و خوردن لبنیات، تخم‌مرغ یا سایر محصولات حیوانی وجود دارد، همان قدر بی‌معنی‌ست که ادعا کنیم به لحاظ اخلاقی تفاوتی بین خوردن گوشتِ گاوهای بزرگ و خوردن گوشتِ گاوهای کوچک وجود دارد.

تا زمانی که بیش از ۹۹٪ مردم تصور می‌کنند مصرف محصولات حیوانی قابل قبول است، هرگز سرنوشت بهتری برای حیوانات رقم نخواهد خورد.

پس...

تصمیم با شماست. هیچ‌کس نمی‌تواند به‌جای شما تصمیم بگیرد. ولی اگر اعتقاد دارید که زندگی جانوران غیرانسان ارزش اخلاقی دارد، پس دست از مشارکت در کشتار حیوانات بردارید - حال هر قدر هم «انسانی» با آنان برخورد شود.

به جنبش «پایان بهره‌کشی» بپیوندید. همین امروز وگان شوید. وگان شدن هم آسان است و هم درست‌ترین کار.

برای کسب اطلاعات بیشتر، از وبسایت «رویگرد پایان بهره‌کشی» به این نشانی دیدن کنید:

حقوق حیوانات: رویکرد «پایان بهره‌کشی»

حیوانات و اسکیزوفرنی اخلاقی ما

ما ادعا می‌کنیم که برای حیوانات ارزش قائل ایم.

همه قبول داریم که تحمیل غیرضروری رنج یا مرگ به حیوانات، غیراخلاقی‌ست. اما منظورمان دقیقاً چیست؟

به‌رغم همه‌ی معانی محتمل، معنا و منظور اصلی این باید باشد که تحمیل غیرضروری رنج یا مرگ به حیوانات، صرفاً چون لذت‌بخش و سرگرم‌کننده است و بی‌دردسر، و یا به آن عادت کرده‌ایم، اشتباه است.

این در حالی‌ست که بهانه‌ی اکثر قریب به اتفاق استفاده‌های ما از حیوانات، چیزی نیست جز لذت، سرگرمی، راحتی، یا عادت.

هدف از کشتن حیوانات عمدتاً تأمین غذاست. به گزارش فائو (سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد) انسان سالیانه تقریباً ۵۳ میلیارد - توجه کنید: ۵۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ - حیوان را برای تأمین خوراک خود می‌کشد. تازه ماهی‌ها و دیگر حیوانات دریایی در این آمار لحاظ نشده‌اند.

۱۴۵ میلیون.....کشته در هر روز
۶ میلیون.....کشته در هر ساعت
۱۰۰,۰۰۰.....کشته در هر دقیقه
۱,۶۸۰.....کشته در هر ثانیه

این آمار رو به افزایش است و در نیمه‌ی دوم قرن حاضر، دو برابر خواهد شد.

چطور می‌توانیم این کشتار را توجیه کنیم؟

می‌توان بهانه آورد که فرآورده‌های حیوانی را جهت سلامتی می‌خوریم. مشخصاً این‌طور نیست؛ در حقیقت رفته‌رفته شواهد نشان می‌دهد که محصولات حیوانی برای سلامت انسان مضر است.

همچنین می‌توانیم صرفاً به این دلیل که انسان‌ها هزاران سال است که از حیوانات تغذیه می‌کنند، بگوییم این کار «طبیعی» است. این‌که کاری را به مدت زیادی انجام داده‌ایم، آن را اخلاقی نمی‌کند. انسان قرن‌ها نژادپرست بوده و بین دو جنس تبعیض قائل می‌شده، ولی ما اکنون می‌دانیم که نژادپرستی و تبعیض جنسیتی، اموری غیراخلاقی هستند.

در ضمن می‌توانیم محصولات حیوانی را برای چرخه‌ی «محیط‌زیست» ضروری بدانیم، چراکه اِجماع روزافزونی وجود دارد مبنی بر این که صنعت دامپروری یک فاجعه‌ی محیط‌زیستی است.

- به گزارش فائو، حجم گازهای گلخانه‌ای‌یی که صنعت دامپروری تولید می‌کند، از حجم گازهای گلخانه‌ای ناشی از سوخت بنزین خودروها، کامیون‌ها و سایر وسایل حمل‌ونقل بیشتر است.
- با احتساب ۳۳٪ زمین‌های زراعی که به تولید خوراک دام اختصاص دارد، کلاً ۳۰٪ از سطح خشکی کره‌ی زمین در اِشغال حیوانات اهلی است.

- صنعت دامپروری یکی از عوامل جنگل‌زدایی است، چراکه جهت ایجاد چراگاه‌های جدید برای دام‌ها، جنگل‌ها باید تخریب شوند. ضمناً چرای بیش‌ازحد دام‌ها موجب تراکم و سپس فرسایش خاک شده و در نهایت به تخریب گسترده و جدی زمین می‌انجامد.

- صنعت دامپروری تهدید بزرگی برای منابع آبی زمین است که با کمبود روزافزون آن مواجه‌ایم. برای تهیه‌ی غذای دام‌ها، به میزان زیادی آب احتیاج است؛ چرای بیش‌ازحد، چرخه‌ی طبیعی آب را به هم می‌زند؛ همچنین صنعت دامپروری یکی از عوامل جدی آلوده‌سازی آب است.

- پروتئین مصرفی حیوانات از آنچه تولید می‌کنند بیشتر است. آن‌ها به‌ازای هر کیلوگرم پروتئین حیوانی تولیدی، به‌طور متوسط ۶ کیلوگرم پروتئین گیاهی از غلات و علوفه دریافت می‌کنند.
- برای تولید یک کیلوگرم گوشت گاو، بیش از ۱۰۰،۰۰۰ لیتر آب مصرف می‌شود، درحالی‌که تولید یک کیلوگرم گندم، تقریباً به ۹۰۰ لیتر آب احتیاج دارد.

از آن‌جا که پروتئین مصرفی حیوانات بسیار بیشتر از پروتئین تولیدی آن‌هاست، غلاتی را که می‌توانست خوراک انسان باشد، حیوانات می‌خورند. بنابراین صنعت دامپروری از جمله عوامل گرسنگی شمار زیادی از انسان‌هاست.

تنها توجیه برای تحمیل عذاب و مرگ به سالانه ۵۳ میلیارد حیوان، این است که از خوردن‌شان لذت می‌بریم؛ که کار بی‌دردسری‌ست؛ که به آن عادت داریم.

به بیان دیگر، اساساً هیچ توجیه قانع‌کننده‌ای نداریم. اندیشه‌ی ما درباره‌ی حیوانات بسیار آشفته و متناقض است. بسیاری از ما با حیوانات خانگی، مانند سگ، گربه، خرگوش و غیره زندگی می‌کنیم (یا قبلاً زندگی کرده‌ایم) و صمیمانه دوست‌شان داریم. آن‌ها اعضای مهم خانواده‌ی ما به شمار می‌روند و اگر بمرند اندوهگین می‌شویم.

اما از سوی دیگر، کارد و چنگال‌مان را در بدن جانورانی فرو می‌بریم که تفاوت چندانی با حیوانات خانگی محبوب‌مان ندارند. این عاقلانه نیست.

رفتار ما با حیوانات

ما نه‌تنها از حیوانات برای انواع مقاصد غیرضروری بهره می‌گیریم، بلکه طوری با آنان رفتار می‌کنیم که اگر به‌جای حیوان، انسان بودند، شکنجه به‌حساب می‌آمد.

قوانینی برای بهبود زندگی حیوانات وضع شده که ما را ملزم می‌کند با حیوانات رفتاری «انسانی» داشته باشیم. ولی این قوانین اساساً بی‌فایده‌اند، چراکه حیوانات «دارایی» ما محسوب می‌شوند؛ آن‌ها کالاهایی اقتصادی هستند که هیچ ارزشی جز آن‌چه ما برای‌شان تعیین می‌کنیم، ندارند. از نظر قانون، حیوان هیچ تفاوتی با اتومبیل، لوازم خانگی، یا سایر دارایی‌های تحت مالکیت انسان ندارد.

از آن‌جا که حیوانات، دارایی محسوب می‌شوند، افراد غالباً مجازند که از آن‌ها برای هر هدف دلخواهی استفاده کنند و در این راه هر رنجی را بر آن‌ها روا دارند.

چرا قوانین و استانداردهای صنعتی را بهبود نبخشیم؟

بیشتر سازمان‌های «محافظت از حیوانات» در کشورهای اروپایی و ایالات‌متحده راه‌حل قضیه‌ی «بهره‌کشی از حیوانات» را بهینه‌سازی قوانین مربوط به «رفتار با حیوانات» می‌دانند، یا این‌که معتقدند باید بر صاحبان صنعت فشار آورد تا این رفتارها را بهبود بخشند.

این سازمان‌ها پیکار خود را بر روش‌های «انسانی» تر ذبح، روش‌های «انسانی» تر حبس و نگهداری (مثلاً قفس‌های بزرگ‌تر) و غیره متمرکز می‌کنند. بعضی از این سازمان‌ها مدعی‌اند که با اصلاح شیوه‌های رفتاری، روزی می‌رسد که «بهره‌کشی از حیوانات» به‌طور کامل پایان یابد و یا حداقل به‌طرز قابل‌توجهی کم شود.

ولی آیا راه‌حل این است؟ نه!

واقعیات اقتصادی موجب می‌شوند تأثیر این قبیل اصلاحات رفاهی – اگر واقعاً تأثیری در کار باشد – بر شرایط زندگی حیوانات بسیار ناچیز از کار درآید. تولید تخم‌مرغ «خارج از قفس»، به اندازه‌ی تولید آن به روش‌های معمول، عذاب‌آور است.

ترویج این تصور که «بهره‌کشی حیوانات» در حال «انسانی»‌تر شدن است، موجب آسودگی خیال مردم در مورد استفاده از حیوانات شده، در نتیجه آن‌ها را به ادامه‌ی مصرف محصولات حیوانی تشویق می‌کند. این امر حتی ممکن است افزایش رنج و مرگ دام‌ها را در پی داشته باشد.

به‌علاوه، هیچ‌گونه شواهدی که نشان دهد بهبود وضعیت زندگی حیوانات، روزی به پایان استفاده از آن‌ها می‌انجامد، و یا میزان آن را به‌طرز قابل‌توجهی کم می‌کند، وجود ندارد. بیش از ۲۰۰ سال است که استانداردها و قوانینی برای بهبود زندگی حیوانات وضع شده، اما اکنون ما بیشتر از هر زمان دیگری در طول تاریخ بشریت، با شیوه‌های فجیع‌تر، حیوانات بیشتری را به استثمار می‌کشیم.

و مهم‌ترین مسئله این است که تلاش برای اصلاح شیوه‌های بهره‌کشی، این پرسش اساسی را به حاشیه می‌راند: صرف‌نظر از این‌که با حیوانات چقدر «انسانی» رفتار می‌کنیم، چگونه می‌توانیم اساس استفاده از آن‌ها به‌عنوان منبع غذایی را توجیه کنیم؟

پس راه‌حل چیست؟

راه‌حل این است که درصد خاتمه‌ی بهره‌کشی از حیوانات باشیم، نه این‌که آن را قاعده‌مند کنیم. راه‌حل این است که بپذیریم همان‌گونه که هر انسان – صرف‌نظر از ویژگی‌های شخصیتی‌اش – دارای این حق بنیادی‌ست که «دارایی» دیگران قلمداد نشود، هر حیوان ذی‌شعور (صاحب ادراک) نیز این حق اولیه را دارد.